

مثنوی معنوی نول کشوری

سید امیر حسن عابدی*

منشی نول کشور^۱ به اسلام خدمت بزرگی کرده و کتابهای بی‌شمار عربی و فارسی و اردو را انتشار داده، یعنی کتابهای مهمی را بارها به چاپ رسانده است. از میان آنها مثنوی مولانا روم است که سه بار انتشار یافته است. به علاوه هر وقت که یک کتاب از چاپخانه بیرون می‌آمد، شعرای وقت تاریخ انتشار آن را می‌سروده‌اند. از یک نسخه چاپی مثنوی معنوی که در سال ۱۳۰۱ هـ. / ۱۸۸۴ م. انتشار یافته، معلوم می‌شود که این تصنیف قبلاً در ۱۲۸۲ هـ. / ۱۸۶۵ م. انتشار یافته و «فخر ماجد منشی کالکا پرشاد متخلص به «موجد» ده تاریخ هجری و یک میلادی سروده است. مثلاً می‌گوید:

تاریخ بگفت سرّ عینی (۱۲۸۲ هـ.).

علاوه بر موجد، شعرای ذیل هم تاریخ هجری یا میلادی طباعت کرده‌اند:

*- استاد ممتاز فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱- ۱۸۳۶-۱۸۹۵ میلادی.

۱. "خوشنویس عظیم المثل، شاعر معجز مقال، صاحب خیالات اللطف منشی اشرف علی اشرف".
 ۲. "شاعر شکر فشان، طوطی گلزار هندوستان، منشی طوطی رام مرحوم متخلص به شایان".
 ۳. "شاعر پخته کلام، اوج سخن را ماه دو هفته، منشی هر گوپال متخلص به «تفته»، تلمیذ رشید مولانا غالب دهلوی".
 ۴. "ناشر رنگین کلام، منشی خیالی رام متخلص به «خیالی»، شاگرد رشید مولوی احسان الله ممتاز".
 ۵. "شاعر معرفت آگاه، تصوف دستگاه محو عشق الله باقی، شیخ محسن علی متخلص به «ساقی»".
 ۶. "شاعر نیر طبع سید مؤمن حسین متخلص به «صفی»، تلمیذ رشید شیخ مهدی علی ذکی".
 ۷. "همپایه قدسی و کلیم، مرزا اصغر علی خان متخلص به «نسیم دهلوی»".
- از تاریخ ذیل پیدا می‌شود که مثنوی نام‌برده در سال ۱۲۹۱ هـ. / ۱۸۷۴ م. هم انطباع یافته است:

بطبع شد مونس جان مثنوی (۱۲۹۱ هـ.).

گذشته از این تواریخ "همپایه طوسی و کلیم، محمد انوار حسین تسلیم سهسوانی، در طبع سابق تقریظ ذیل نوشته بودند:

"کردگاری که مشت خاک را ادراک بخشید، زمین را ساکن و ملک را متحرک آفرید... سزاوار ثنا و ستایش ست و لایق محمد و نیایش... مثنوی معنوی... بار ثالث به ماه سپتامبر ۱۸۸۴ عیسوی مطابق شهر ذیحجه سنه ۱۳۰۱... طبع فرمود..."

یکی از مزایای مثنوی نول کشوری این است که خود منشی نول کشور در تجلیل مثنوی معنوی، مثنوی ذیل را سروده است. پس منشی نول کشور فقط ناشر یا طابع نبوده، بلکه شاعر و صاحب ذوق و فارسی دان عالی و برجسته هم بوده است:

حمد نذر کبریای ذوالجلال نور او شمس منزّه از زوال
*
نور آل پاک و اصحاب کبار عکس مهر از آینه شد بر جدار
*
بی ادب را گو بخلوت بار نیست جای تو بردار شد حد دار نیست
*
هم غلط کردم که گفتم دار بود نردبان دار آن دلدار بود
*
شد پسند خاطر از بدو شباب یا کتاب حسن یا حسن کتاب
*
همدمی مردم اهل کمال هست منظور دلم فی کلّ حال
*
بهر آن طبع مطابع کرده ام کاملان عصر گردآورده ام
*
مقصد من صحبت اهل فن است زین تجارت بس همین نفع من است
*
همچو احیا بس مطوّل نسخه ها منطبع گردید با حسن و صفا
*
حق پرستان مذاهب اجمعی محترم اندر ضمیر حق گزین
*
زان سبب شد با دلای مولوی طبع من مشتاق طبع مثنوی
*
گشت از تأیید رب ذوالمنن اهتمام طبع بر وجه حسن
*
نسخه ها با صد تلاش آمد بهم کانچنان چشم فلک هم دیده کم
*



هر قدر بودست امکان نظر گشته در تصحیح امعان نظر

*

کاغذ و طبع و کتابت اندرین شد مهیّا جمله قسم اوّلین

*

آنچنان کامد بهندوستان ز روم باز تا رومش برند اهل فهوم

علاوه بر منشی نول کشور «عمدة السالکین و زبدة العارفين، قدوة المحققين مولانا وقار بن مرحوم الوصال^۱ (شیرازی) علیه الرحمة، زندگانی مولانا را به صورت مثنوی زیر نظم کرده است:

حبّذا از این کتاب مستطاب مخزن اسرار و قانون صواب

*

نامه گنجینه اسرار عشق تا قیامت گرم ازو بازار عشق

*

او جلال الدین محمد داشت نام وز بهاء الدین نسب بودش تمام

*

چون پدرش از بلخ کرد آهنگ راه کش ملول آمد دل از خوارزم شاه

روح طفلی نیز عزم راه کرد ترک بیت و عزم بیت الله کرد

*

چون به نیشاپور بگذشتند تفت با پدر در محفل عطار رفت

شیخ بینا بود بس بنواختش در به طفلی جایگه بشناختش

*

سید ترمذ که برهان داشت نام بود پیر عهد و ایشان را امام

کردشان بدرود اندر نیمه راه داد جان بر شوق دیدار اله

لیک چون می کرد آهنگ رحیل شد به ملک روم الفتیان را دلیل

*

بُد علاء الدین سلجوقی بروم حاکم و فرمان ده آن مرز و بوم

*

۱- وفات: ۱۲۶۲ هـ. ۱۸۴۷ م.

جست ز اهل دل فروغ و فرخی چون صلاح‌الدین و چون ابن‌اخی
همچنین جویان بدان برنا و پیر تا حسام‌الدین شد او را دست گیر

*

چون فروغ شمس اندر روم تافت هر کجا نیک اختری او نور یافت
دید روزی مولوی را در طریق کو سوار و در رکاب او فریق

*

گفت مولانا ز دانش سود چیست طالبان را زین هنر مقصود چیست

*

گر نه علت سوی یزدان رهبر است جهل از آن علم صد ره بهتر است

*

مولوی زین کرده آگه شد ز حال کاین مگر باشد ز ابدال رجال

*

مدتی با یار در خلوت نشست بر رخ اغیار کلی در بیست

*

از شراب وصل برخوردار شد محرم خلوت سرای یار شد

*

مولوی را بود پوری بی‌فتوح همچو کنعان شقی از نسل نوح

با پدر چون شمس را دمساز دید گفت کین خود ازین باید کشید

*

حال مولانا ازو ژولیده شد مسند عزّ و شرف برچیده شد

*

مثنوی را اصل و مبدأ از نخست بر حسام‌الدین و هم زو شد درست

*

روز و شب دشت معارف را نوشت او همی‌گفت و حسام‌الدین نوشت

پس از پایان طبع مثنوی معنوی، مولوی الهی بخش، مولانا را در خواب دید و طبق

توصیه او اختتام مثنوی را نوشت:

جذب ذوق و شوق مولانا حسام می‌کشد ما را بسوی اختتام



آغاز داستان بیان کردن آن سه پسر حال کاهلی خود را پیش قاضی دانشور در بیان اینکه هر کدام را که دنیا و دین درپیش آید و او کار دنیا برای دین ترک کند کار دنیا نیز خود به خود درست می‌شود.

حکایت رجوع به حکایت.

قصهٔ دوشیدن گاو نازان از راه امتحان و سوءالاعتقا.

در بیان معنی آن حدیث که الدتیا مرزعة الآخرة و تفصیل آن.

رجوع به داستان درویش، وداع گردانیدن دنیا از آن مرد حقیقت‌اندیش.

بیان نمودن آن پسر دوم، حال کاهلی خود با قاضی.

حکایت کردن آن پسر سوم، حال کاهلی خود پیش قاضی که کامل به کار دین و

چابک به کار دنیا بود. این است بیکار و کاهل حقیقی.

در معنی این حدیث ان لكل مهك حمى و حمى الله محاربه، روا یغمال ابن بشیر

رضی الله عنه.

رجوع کالم به حکایت پسر سوم و دور رفتن گاو او.

حکایت در بیان آنچه طالب دنیا هارب خود و هارب از طالب خودست.

جواب گفتن آن صوفی برای تسکین خاطر مریدان، شرح حال آن سه طایر.

عرض نمودن آن هر سه پسر به جناب قاضی پرهنر و فتوی خواستن در میراث

پدر.

حکایت بر سبیل تمثیل گوید.

رجوع به حکایت شاهزادهٔ سوم که از پادشاه شرف قرابت و عزّ و جاهت یافت و

به منزلگاه زوّ جناهم به حور عین شتافت.

بیان حال شهزادهٔ سوم که بعد مرگ برادر دوم، تقرّب سلطان و قرب عرفان حاصل

کرد.

داستان آن مطبخی که بدون استعداد از راه تعجیل دل به وصل عریان دل نهاد و
جان داد.

بیان حال شهزادهٔ سوم و اکتساب او بر کمالات صوری و معنوی و صبرکردن او از
بیان حاجت خود به محبوب خود رسیدن.

تمثیلات چند در بیان اینکه کار دنیا به عکس کارهاست.

در بیان معلومیت حال خود و پرتو اجلال نور مولانا جلال‌الدین سرّه‌العزیز کاشانه
سوزی خودی گشته.

چند نالهٔ زار که از نی بیقرار در هجر غمگسار سر راه و بیان منازل کلی وجود و
عروج و نزول الحوار هستی بر منصهٔ شهود.

باز رجوع نمودن و تأویل قصهٔ شهزادگان و تطبیق نمودن از منازل عرفان.

رجوع آوردن به حکایت پادشاه که در اثنای راه ترک سلطنت کرده ملحق بدین هر
سه گردیده بود.

اختتام کلام به پریدن طایر روح خود کام بسوی شاه عالی مقام.

ارجاع کلام به استمداد روحانی از مولانا جلال‌الدین همام.

مناجات به جناب قاضی الحاجات.

* * *

